

سخنرانی عبدالله نایبی در پلنوم دوم شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان ۸ دلو ۱۳۸۴ (۲۸-جنوری-۲۰۰۶)

به سوی کنگره حزب مردم افغانستان

رفقای عزیز!

یک سال از تدویر کنفرانس نهضت آینده افغانستان میگذرد. در این مدت، سازمان ما از موقف تازه‌یی در عرصه‌های اندیشه‌یی و سیاسی برخوردار گردیده است. وظایف مطروحه در کنفرانس، به خصوص برگزاری کنگره اساسگذار حزب مردم افغانستان، به تدریج، بسترهای تحقق خود را پیدا میکنند و ما را در برابر مسؤولیت‌های جدید قرار میدهند. تعیین وظایف عملی سازمان ما در مقطع کنونی، مستلزم بررسی وضعیت سیاسی-اقتصادی کشور و تحلیل چگونه‌گی نیروها و گروه‌های بازمانده از چپ دیروزیست.

بررسی وضعیت کنونی افغانستان را باید از «چگونه‌گی عرصه سیاسی» آن آغاز کرد، زیرا «ساختار تعیین کننده در شرایط کنونی»، همان «ساختار سیاسیست» و در این ساختار تعیین کننده، «عامل تعیین کننده»، عامل خارجی، یعنی حضور نیروهای غرب است. عدم درک دقیق «سرشت قدرت سیاسی» در وضعیت کنونی افغانستان، باعث کجرویهای زیانبار تحلیلی و توهّمات ویرانگر در موضعگیری سیاسی میگردد. قدرت سیاسی در افغانستان امروز، در نهایت تحلیل، در اختیار امریکا و شماری از متحدان نزدیکش قرار دارد. حاکمیت خارجی در مدت چهار سال گذشته تلاش ورزید تا ماهیت خود را در عقب پرده‌های «اشکال سنتی» تبارز قدرت در افغانستان، کتمان کند. برگشتاندن مؤقت آخرین نماد سلطنت، تدویر لویه جرگه‌های تصنعی، احیای نامهای مشرانو جرگه، ولسی جرگه و حتی پذیرش صفت «اسلامی» برای دولت افغانستان، همه، نمونه‌های روش دماغوژیک امریکا و متحدانش برای اغوای اذهان عامه‌اند.

انتخابات و ترکیب پارلمانواره کنونی فرسنگها با ماهیت مؤسسات دموکراتیک فاصله دارند. تحلیلگران امریکایی و اروپایی که سرشت قرون وسطایی نیروهای حاکم حاضر در وضعیت سیاسی-نظامی کشور را دقیق دریافته بودند، زمینه حضور چند تن از بازمانده گان حزب

دموکراتیک خلق افغانستان را فراهم ساختند تا حد اقل دستاویزی برای دموکراتیک جلوه دادن انتخابات داشته باشند. هنگام اعلان ترکیب پارلمانواره کابل، رسانه های گروهی غرب هیاهوی عظیمی را مبنی بر حضور «کمونیستهای دیروز» در پارلمان افغانستان به راه انداختند تا باشد نظام کنونی کشور را در مقام یک نظام دموکراتیک به جهانیان معرفی بدارند و سیاست غرب را در افغانستان، توجیه کنند. ولی از آنجا که سطح زنده گی مردم، وضع خدمات عامه، چگونه گی اداره کشور و مؤثریت دستگاه دولتی عمدتاً با «ماهیت حاکمیت» رابطه دارند، نی با «شکل حاکمیت»، علی الرغم تلاشهای فورمالیستی حاکمان خارجی، کشور به سوی تشدید و تعمیق بحران در حرکت است. شیوع فساد در دستگاه اداری، چپاول کمکه های مالی توسط مقامات دولتی، مؤسسات غربی و سازمانهای غیر حکومتی (که زیر نام بازسازی کشور فعال اند) و بالاخر بی اعتمادی روز افزون مردم نسبت به گفتار رسمی مقامات، حاکمیت کنونی را کاملاً از اعتبار ساقط ساخته اند.

چرا وضع چنین است؟ چرا حضور نظامی امریکا و غرب، همراه با میلیارد ها دالر و فضای مساعد جهانی در قبال افغانستان که در اثر تبلیغات علیه تروریسم بنیاد گرایان اسلامیت، شکل گرفته است، نتوانست کشور را از بحران برون کند؟ مگر غرب وجود حزب دموکراتیک خلق افغانستان را یگانه عامل بحران افغانستان و ادامه بی ثباتی و جنگ در کشور نمیدانست؟ اینک قریب چهارده سال از فروپاشی آن حزب میگذرد و کشور همچنان در گرداب بی ثباتی و جنگ سرگردان است!

پس عوامل بحران و جنگ و بی ثباتی را باید در جاهای دیگر جستجو کرد. بررسی وضعیت عینی و برشماری اهداف استراتژیک عامل هژمونیک بیرونی ما را به درک بحران جاری یاری رسانده، سمت وظایف عملی ما را روشن میسازند.

در عرصه اقتصادی:

تصویر دقیق وضع اقتصادی کشور مستلزم مراجعه به آمار و ارقامیست که عمدتاً از سوی کارشناسان مؤسسات بین المللی سنجش گردیده اند. با آنکه حصول احصاییه های دقیق مطابق نورمهای پذیرفته علمی، در شرایط کنونی کشور نا مقدور است، ولی شبکه سازمانهای غیر حکومتی، کارمندان مؤسسات بین المللی و شرکتهای سرمایه جهانی، و به ویژه نیروهای نظامی غرب در کشور، اطلاعاتی را ارایه کرده اند که سیمای کلی جامعه امروز افغانی را به گونه یی بازتاب میدهند که با مشاهدات مشخص و اطلاعات جزئی ما همسویی دارند. پس

میتوان برای اراییه وضع کلی جامعه، بر آنها تکیه کرد ولی در رابطه با تحلیلهای سکتوری و منطقه یی باید آمار و ارقام دقیقتر و مشرح تری را در اختیار داشت.

جمیعت کشور را بین ۲۵ تا ۲۸ میلیون نفر تخمین کرده اند. ۴۰ درصد نیروی کار کشور فاقد اشتغال است. عاید سرانه هفتاد درصد مردم کمتر از سه دالر در روز است. ازدیاد سرسام آور شمار گدایان در شهرها گواه تهیدستی وحشتناک لایه های فقیر مردم است. ملل متحد «شاخص ترکیبی انکشاف انسانی» افغانستان امروز را ۰/۳۴۶ سنجش کرده است. به همینگونه «عاید سرانه ملی» (که به هیچوجه بازگوینده عاید واقعی مردم نیست) بدون عواید تولید و قاچاق مواد مخدر به ۲۰۰ دالر میرسد. این ارقام کشور را در شمار عقبمانده ترین کشورهای جهان قرار میدهند. ۸۵ درصد مردم در روستاها زنده گی میکنند. سهم زراعت در «عاید ناخالص ملی» بدون تولید تریاک، ۵۳ درصد بوده که ۶۷ درصد کل اشتغال کشور را احتوا میکند. امروز صرف ۵۰ درصد زمینهای زراعتی یعنی ۲۰ میلیون جریب، در اثر نبود سیستم آبیاری، کشت میگردند. (یاد آور میشوم که مجموع زمینهای زراعتی کشور ۴۰ میلیون جریب یعنی ۱۲ درصد کل مساحت کشور است. ۷۵ درصد زمینهای قابل کشت در مناطق، شمال، غرب و شمالشرق قرار دارند).

سواي محصولات زراعتی، تولید کالاهای مصرفی دیگر در کشور ناچیز است. در سال گذشته (۲۰۰۵) حجم واردات کالاهای مصرفی از پاکستان به ۷۵۲ میلیون دالر بالغ میگردد.

وضع تأسیسات زیربنایی که میزان ظرفیت جذب سرمایه گذاری در عرصه صنایع را تعیین میدارند، افغانستان را در قطار انکشاف نا یافته ترین کشورهای جهان قرار میدهد. در سراسر کشور، صرف ۳۵۰۰ کیلومتر سرک اسفالت شده وجود دارد. (به طور مقایسه یی در ازبکستان ۶۰/۰۰۰ کیلومتر و در پاکستان ۱۰۰/۰۰۰ کیلومتر است) ظرفیت تولید برق کشور ۳۵۰ میگاوات در روز است که تنها مصرف ۶ درصد مردم را تکافو میکند.

مصرف سرانه برق ۱۲ کیلو وات است که این رقم، پایینترین رقم در جهان میباشد. در اثر قاچاق چوب به پاکستان، هفتاد درصد جنگلات کنر و نورستان، از سال ۱۳۵۷ بدینسو از بین رفته است. روزانه ۲۰۰ لاری چوب به پاکستان انتقال میگردد. اگر وضع بدینگونه ادامه یابد، تا ۲۵ سال دیگر، افغانستان فاقد جنگل میگردد.

سطح باز دهی تولید زمینهای زراعتی بسیار نازل است. ۱،۶ تا ۲ تن غله در هکتار. در کشورهای همجوار، این رقم دو برابر است.

سه‌م تولید و قاچاق مواد مخدر در اقتصاد کشور تکانه‌دهنده است. در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ عواید مواد مخدر بین ۳۰ تا ۵۰ درصد عاید ناخالص ملی را تشکیل میداد.

سالانه در حدود ۴۲۰۰ تن تریاک در کشور تولید میگردد. ۳ درصد زمینهای زیر کشت، به تولید تریاک اختصاص دارد که در حدود ۱۳۰/۰۰۰ هکتار (۶۵۰ هزار جریب) زمین را احتوا میکند.

درآمد ناخالص دهاقین از طریق کشت تریاک ۱۲ تا ۱۸ بار نسبت به کشت گندم بیشتر است. حاصل هر هکتار زمین ۱۲۷۰۰ دالر به فروش میرسد که ۴۰ درصد آن به مصارف پروسه تولید و مالیه قوماندانان محلی وقف میگردد و تنها ۶۰ درصد آن به حیث درآمد خالص زارع میماند.

دستمزد روزانه یک مزدور زراعتی بین ۶ تا ۷ دالر است (یعنی دو چند کشت گندم) و در برخی مناطق تا ۱۵ دالر بالا میرود. در سال ۲۰۰۴ عواید قاچاق مواد مخدر برای شبکه غیر متمرکز مافیای داخلی به ۲،۸ میلیارد دالر بالغ گردید. یعنی چهار چند بودجه دولت! ثبات ارزش پول کشور ("افغانی") عمدتاً ناشی از ورود اسعار از طریق قاچاق مواد مخدر به بازار است و تا جایی از تورم جلوگیری میکند. از پول قاچاق برای تمویل باند های مسلح، ساختمان منازل لوکس و خرید کالا های تجملی استفاده میشود.

بازار کار عرصه ساختمانی، عمدتاً بر درآمد قاچاق مواد مخدر تکیه دارد.

در سال ۲۰۰۴، ۳۵۶ هزار خانواده، یعنی ۲،۵ میلیون نفر (۱۵ درصد روستاییان و ۱۰ درصد کل جمعیت کشور) مصروف کشت مواد مخدر بودند. نیم میلیون کارگر کشاورز یا مزدور زراعتی موسمی، نیز مصروف همین عرصه بودند. مجموع عواید زارعین تریاک در سال ۲۰۰۴ به ۶۰۰ میلیون دالر بالغ میگردد که برای هر عضو خانواده ۲۶۰ دالر میرسید. (درآمد سرانه ملی در همین سال ۲۰۷ دالر محاسبه گردیده بود). در همین سال محصولات مواد غذایی تنها ۶۶ درصد نیازمندیهای کشور را تکافو میکرد. بدینگونه ۶،۵ میلیون روستایی به دشواریهای جدی تأمین مواد غذایی مواجه بودند.

اگر در کنار ۳ میلیون زارع (دهقان و مزدور) که مستقیماً از عواید کشت تریاک زنده گی میکنند، شبکه جمع آوری تریاک از قریه ها، شبکه ترانسپورت داخلی و سرحدی، کارمندان لابراتوار های تولید مورفین و هیرویین و محافظین این لابراتوار ها را در نظر بگیریم، زنده گی یک جمعیت قابل ملاحظه به تولید و قاچاق مواد مخدر بسته گی دارد. همین منبع درآمد، روند تشدید فقر را کند ساخته است. به ساده گی دریافته میشود که تا زمانی که کشور از

یک سطح جدی انکشافِ دوامدار برخوردار نگردد، متوقف شدن تولید و قاچاق مواد مخدر ضربه جدی به زنده گی ملیونها روستایی و لایه هایی از زحمتکشان شهرها، به خصوص در عرصه ساختمان، وارد خواهد آورد.

«باز سازی» :

برنامه باز سازی که از سوی «بانک آسیایی انکشاف» تدوین گردیده است، به اعتراف خود کارشناسان ملل متحد، یک برنامه سکتوریست، نی یک برنامه گلوبال انکشاف و این برنامه، به گفته خود آنان «مطابق منافع غرب» تدوین گردیده است.

سالانه یک میلیارد دالر، از سوی کشور های دهنده، به باز سازی اختصاص داده شده است که تنها ۲۰ درصد آن به دولت افغانستان سپرده میشود. بودجه دولت در سال ۱۳۸۳، ۵۵۰ میلیون دالر بود.

در مارچ ۲۰۰۴، ۸،۲ میلیارد دالر برای سه سال گویا به «باز سازی افغانستان» اختصاص داده شد که ۵ میلیارد آنرا امریکا تمویل میکند. از این ۵ میلیارد ۱،۴ میلیارد دالر برای تشکیل اردو و پلیس اختصاص داده شده است. یاد آور میشوم که مصارف نظامی امریکا در افغانستان، ماهانه به یک میلیارد دالر میرسد.

"گروپهای باز سازی ولایات" در هشت زون مستقر گردیده اند. اهداف آنها در چهار استقامت، رسماً، از سوی پنتاگون تعیین گردیده اند:

- ایجاد شبکه مؤسسات دولتی در ولایات؛

- تأمین امنیت؛

- استخبارات؛

- همکاری با انجوها.

به اعتراف خود کارشناسان غرب باز سازی دولت افغانستان، زیر فشار بین المللی، به تبدیل شدن آن به یک عامل تشویق سرمایه گذاریهای خصوصی خلاصه میگردد.

این سیاست، در دیگر مناطق جهان-مثلاً در ارجنتاین-کاملاً ویرانگر از آب در آمده است. خارج کردن دولت افغانستان از عرصه اقتصاد ملی، یعنی پیش گرفتن سیاست لیبرالیزم افراطی در کشور، نتایجی به مراتب بدتر نسبت به دیگر کشور ها خواهد داشت. دولت کنونی دارای ۸۰ مؤسسه تولیدیست که تمام آنها به کمک سبسایدی دولت میچرخند. دولت جهت تشویق سرمایه گذاری خصوصی، «قانون سرمایه گذاریهای خصوصی داخلی و خارجی» را به

تصویب رساند. به اساس این قانون، تمام سرمایه گذاریهای داخلی و خارجی از تعرفه های گمرکی معاف اند. همزمان برای مدت چهار سال، مؤسسات نامبرده میتوانند بدون تادیبه تاکس، محصولات خود را از کشور خارج کنند. مؤسسات جهانی، چون بانک جهانی، معتقد اند که مطابق این قانون، سکتور معادن مورد علاقه سرمایه های خارجی قرار خواهد گرفت. مسأله استخراج نفت و گاز هنوز مطرح نگردیده است. (بیش از سه صد نوع مواد معدنی در کشور وجود دارد) به اساس گفته وزیر پیشین معادن و صنایع، ۸۰ درصد معادن توسط باند های مسلح جهادی کنترل میشوند. رشد صنایع وابسته به انرژی برق است. امریکاییان در اوایل سال گذشته از دولت تقاضا کردند تا برق را خصوصی سازند. دولت با هراس از صعود آبی قیمت برق و عکس العمل شدید مردم، تا کنون مستقیماً در این عرصه اقدام نکرده است. امروز در حدود ۱۵۰۰ مؤسسه افغانی و خارجی رسماً ثبت اند. تمامی آنها مربوط به سکتور های مصرفی و خدماتی اند. مؤسسات تولیدی اصلاً وجود ندارند. میدانیم که سرمایه گذاری در عرصه های خدمات و مصرف باعث رفاه اقشار ثروتمند جامعه خواهد شد و در وضع اکثریت مردم، هیچگونه تغییری نخواهد آورد.

بخش بزرگ دیگر کمکهای خارجی در اختیار "سازمانهای غیر حکومتی" یا "انجوها" قرار داده شده است. شبکه این سازمانها در وضعیت امروزی «حکومت موازی» را تشکیل میدهد که مستقیماً سیاست غرب را تحقق میبخشند. کولین پاول در اکتوبر ۲۰۰۱ اعتراف کرد: «انجوها ای امریکایی اجنتهای سیاسی امریکایی و ابزار های مبارزه علیه تروریسم اند» پس شگفت آور نیست که معاش یک کارمند افغانی انجوها ۲۰ چند معاش یک کارمند دولتیست. انجوها پس از انجام فعالیتهای سیاسی، استخباراتی و اجتماعی، آهسته آهسته داخل نظام اقتصادی گردیده، به «مؤسسات خصوصی اقتصادی» مبدل خواهند شد. بورژوازی دلال (کمپرادور) عمدتاً توسط همین انجوها شکل میکند.

قوای مسلح و برنامه های استراتژیک امریکا در افغانستان:

از دیدگاه غرب، باز سازی افغانستان منوط به ایجاد قوای مسلح کشور است. ساختن اردو در ماه می ۲۰۰۲ آغاز گردید. بین سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۴، امریکا به تنهایی بیش از یک میلیارد دالر را در این راه مصرف کرده است. قرار برنامه غرب باید تا سال ۲۰۰۸، شمار منسوبین اردو به هفتاد هزار نفر و شمار منسوبین پلیس و پلیس سرحدی به ۶۲ هزار نفر برسد. فعلاً اردو

۳۰ هزار و پُلّیس ۲۰ هزار کارمند دارند. اگر مصارف سالانه قوای مسلح امروزی را در حدود یک میلیارد دالر تخمین کنیم، در سال ۲۰۰۸ این رقم به بیش از دو میلیارد دالر خواهد رسید، در حالی که بودجه سال روان دولت ۶۰۰ میلیون دالر پیشبینی گردیده است. آشکار است که منابع تمویل قوای مسلح افغانستان تا دیری خارج از بودجه دولت خواهد بود. چنین قوایی ناگزیر در جهت دفاع از منافع تمویلگران خود عمل خواهند کرد، نی در جهت منافع کشور. آیا چنین قوایی خصلت ملی یا دولتی خواهند داشت؟ آیا اردوی هفتاد هزار نفری که از سوی امریکا تربیه و تجهیز میگردد به حیث یک نیروی ضربتی در اختیار پنتاگون قرار نخواهد گرفت؟

از نگاه استراتژیک، اشغال افغانستان هدف نهایی امریکا نیست. امریکا، در صورت ثبات وضع در کشور، از افغانستان به حیث یک "پُلّ زمین" جهت استقرار خود در آسیای مرکزی استفاده خواهد کرد. همین اکنون سه شرکت بزرگ نفتی امریکایی یونوکل، شیوورون و موبیل (Unocal, Chevron, Mobil) در آسیای مرکزی فعال اند. این منطقه به صحنه کشمکش امریکا و روسیه مبدل گردیده است. همین اکنون امریکا سالانه ۴۲ میلیون دالر جهت ایجاد شبکه استخباراتی اش در تاجکستان، مصرف میکند. قوای مسلح امریکا امور ساختمان پُلّ جدید بر آمو دریا را که افغانستان را با تاجکستان وصل میکند، آغاز کرده اند. در جولای ۲۰۰۵، در جلسه «سازمان همکاری شانگهای»، روسیه، چین و چند کشور آسیای مرکزی از امریکا تقاضا کردند تا تاریخ تخلیه پایگاههای نظامی خود را از آسیای مرکزی تعیین کند. امریکا با مواجه شدن به دشواریهای جدید در رابطه با استقرار پایگاههایش در آسیای مرکزی، برنامه ایجاد پایگاههای دائمی نظامی در افغانستان را تسریع کرده است. افزون بر اهداف کُلّی استراتژیک، امریکا به منابع نفتی حوزه کسپین چشم دوخته است. پروژه معروف انتقال گاز و نفت از آسیای مرکزی به پاکستان، هند و امریکا از طریق افغانستان، به یک هدف نزدیک مبدل شده است. در ماه فبروری ۲۰۰۵، دولت اعلام داشت که طرح پروژه نامبرده نهایی گردیده است.

موقف دولت پاکستان در قبال افغانستان تغییر نکرده است. حاکمیت نظامی پاکستان که روی احزاب راست مذهبی تکیه دارد، خواهان تداوم وضع کنونی در افغانستان است، زیرا چنین به نظر میرسد که ساقط شدن رهبری القاعده، باعث چنان نا آرامیهایی در پاکستان خواهد گردید که سرنگونی حاکمیت کنونی پاکستان را ممکن خواهند ساخت. اتحاد امریکا با پاکستان عمدتاً ناشی از وضعیت کنونیست، در حالی که امریکا خواهان استقرار اتحاد

استراتیژیک با هند است. امضای «پیمان دفاع استراتیژیک» ده ساله بین واشنگتن و دهلی در ماه جون سال گذشته و به دنبال آن رفع تحذیرات در عرصه همکاریهای هسته‌یی با هند، نمونه‌های آغاز دوران جدید همکاری استراتیژیک بین امریکا و هند اند. بهشد روابط بین افغانستان و هند به خصوص پس از سفر صدراعظم هند به کابل (۲۸ اگست ۲۰۰۵) مقامات پاکستان را نا راحت ساخته است. هند تمویل ۲۵ پروژۀ بزرگ باز سازی در افغانستان را به عهده گرفته است که بالغ به ۵۵۰ میلیون دالر میگردند.

رفقای عزیز!

تصویر شمه‌یی از **وضع اجتماعی**، وضع اسفناک کشور را ملموستر میسازد. وضع اجتماعی کشور را، بدون مبالغه، میشود «**قرون وسطایی**» تعریف کرد. اوسط طول عمر ۴۲ سال تخمین گردیده است. روزانه ۷۰۰ کودک کوچکتر از ۵ سال از سوء تغذی و فقدان درمان جان میدهند، یعنی از هر پنج کودک، یکی از آنان به سن پنج ساله گی نمیرسد. در کشور رسماً ۲۱۰ مرکز به اصطلاح صحی وجود دارد که از نگاه تجهیزات و مهارت مسلکی، نمیتوان نام مرکز صحی را بر آنها گذاشت.

در کل کشور گویا ۳۰۰۰ طبیب وجود دارد. (باید سطح تحصیلات و مهارت مسلکی آنها را در وضعیت کشور تصور کرد). به اساس گزارش برنامه انکشاف ملل متحد سیستم معارف افغانستان، بدترین سیستم در جهان است.

شمار معیوبین و معلولین کشور به یک میلیون نفر بالغ میگردد که ۲۵ در صد آنها را معلولین جنگی تشکیل میدهد. ۷۵ در صد دیگر ناشی از فقر، سوء تغذی و فقدان درمان است. در کابل بیش از پنجاه هزار زن بیوه مسؤولیت اعاشه خانواده‌های شان را به عهده دارند. ۴۰ در صد آنان، حد اقل یک بار دست به انتحار زده اند.

در شهر هرات، بین سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۵، ۴۰۰ زن خود را آتش زده اند که ۶۰ در صد آنان جان داده اند. این آمار، نمایانگر وضع رقتبار اقتصادی و روانی نیمپیکر جامعه افغانی اند.

رفقای عزیز!

وضعیت عینی امروز را باید در دینامیزم تاریخ جا داد و نتایج لازم را از نگاه چشم انداز سیاسی برون کرد:

حضور غرب در کشور نه تنها کوچکترین دگرگونی مثبت در عرصه زراعت یعنی عمده ترین گستره تولیدی کشور وارد نکرده است، بل باعث انحراف تولید زراعتی به سمت کشت مواد مخدر نیز گردیده است که چشم انداز انکشاف بعدی افغانستان را تاریک میسازد.

«برنامه باز سازی» عمدتاً در سمت اهداف سیاسی-استراتژیک امریکا و متحدانش تدوین یافته است. پیش گرفتن سیاست لیبرالیستی در عرصه اقتصادی، سلب صلاحیتهای اقتصادی دولت و خلاصه ساختن نقش اقتصادی آن به یک ارگان تقنینی مشوق سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی (معطوف به چپاول منابع طبیعی یا تأمین رفاه اقشار ثروتمند جامعه)، ایجاد یک «حکومت موازی» از طریق شبکه «سازمانهای غیر حکومتی» که تکیه گاه اجتماعی-اقتصادی را برای ایجاد بورژوازی افغانستان فراهم میسازند، همه، مظاهر استراتژی معروف «انکشاف از بالا» یا «تحمیل سرمایه داری نیولیبرالیستی از برون» میباشند.

از آنجا که مؤسسات بایسته زیر بنایی، ظرفیتهای لازم انرژی و نیروی کار ماهر برای ایجاد صنایع وجود ندارند، اقتصاد کشور تا دیر زمانی غیر صنعتی خواهد ماند. از سوی دیگر، تسریع فعالیت «فابریکه دنیا» در وجود دو کشور همسایه افغانستان یعنی چین و هند، لزوم و سودمندی ایجاد صنایع داخلی افغانی را زیر سوال میبرد. چگونه گی گردش سرمایه مالی در سطح جهانی و وضع بی ثبات سیاسی-امنیتی در کشور، افغانستان را تا دیری از ساحة سرمایه گذاری در عرصه صنایع برون میسازد. بدین گونه بورژوازی در حال تکوین افغانی، در کوتاه مدت، فاقد یکی از لایه های اساسیش، یعنی فاقد قشر بورژوازی صنعتی خواهد بود. نبود این قشر، بورژوازی بعدی را در بی ثباتی مستمر نگه خواهد داشت و از آن یک طبقه کاملاً وابسته به سرمایه جهانی خواهد ساخت.

پس عدم مداخله دولت در امور اقتصاد، حاکمیت لیبرالیسم لجام گسیخته، وضع قهقرایی زراعت، فقر همه گانی و اقتصاد مبتنی بر تولید و قاچاق مواد مخدر، آمیزه یی اند که انفجار های بزرگ اجتماعی را در قبال خواهد داشت.

اداره باز سازی شده دولتی چیزی جز وسیله تحقق سیاستهای منابع تمویلگر خود بوده نمیتواند. ایجاد بورژوازی اداری که مستقیماً با منابع مالی غرب رابطه خواهد داشت برای گرداندن چرخ اداره دولتی وابسته، در نظر گرفته شده است. برخی نماینده گان مافیای داخلی مستقیماً در دستگاه دولتی فعال اند. دولت افغانستان به سوی یک «نارگو-دولت» در حرکت است.

عمده ترین نتیجه یی که از وضعیت میشود گرفت، اینست که انقطاب جامعه امروزی افغانی، یک انقطاب ساختاریست، نی وضعیتی و گذرا! رفع این انقطاب صرف در دگرگونی

ساختار اقتصادی-سیاسی ممکن خواهد بود و بس. با این نتیجه گیری، میرسیم به وظایف مشخص و عملی سازمان ما.

وظایف کنونی نیروهای مترقی:

پیچیده گی وضعیت ، خود، باعث «پیچیده جلوه کردن» مسأله تعیین وظایف جنبش مترقی کشور گردیده است. ولی برای تعیین وظایف جنبش چپ راه دیگری جز تحلیل عینی همین وضعیت پیچیده وجود ندارد. تحلیل وضع یک بار دیگر نشان میدهد که چپ افغانی هنوز نتوانسته است به فرا روی از شکست خود نایل گردد. **چپ به حیث یک نیرو، در وضعیت سیاسی کشور وجود ندارد.**

بدین گونه الترناتیف چپ که بتواند وضع زنده گی مردم را بهبود بخشد و به ریفورمهای بنیادی در جهت رفع انقطاب اجتماعی پردازد، تا دیر زمانی در کشور مطرح نخواهد بود. نخستین وظیفه هر مبارز واقعی چپ، هر دموکرات راستین و هر انقلابی معتقد به جهانبینی علمی این است تا چپ را به یک نیروی سیاسی مبدل سازد، یعنی در گام اول، «وسیله سیاسی زحمتکشان» را در وجود یک «**حزب بزرگ مردمی**» به وجود آورد. این وسیله سیاسی، سازمانی خواهد بود متشکل از پیگیر ترین، آگاه ترین و انقلابی ترین شهروندان افغانستان. رفقای دیروز و آن عده از اعضای سازمانهای دیگر که هنوز به بینش علمی انقلابی وفادار مانده اند، در خط مقدم ایجاد سازمان متعلق به زحمتکشان قرار دارند. **حزب مردم افغانستان** که بر اساس طرحهای مرامنامه و اساسنامه ارایه شده به وجود خواهد آمد، یگانه راهگشای الترناتیف به وضعیت ظلمانی کنونی جامعه افغانی خواهد بود. پس تدویر **کنگره اساسگذار حزب مردم افغانستان**. اساسی ترین وظیفه تمام مبارزان واقعی جنبش چپ است! رفقا،

امروز سازمان ما دارای یک هسته همبسته و پیکار جوی مرکزیت است. روند چند گانه شدن چپ دیروزی سرعت گرفته است. نهضت آینده افغانستان به حیث محل تجمع پیگیر ترین مبارزان انقلابی افغانستان عرض وجود کرده است. وظیفه ایجاد حزب زحمتکشان به عهده همین نهضت قرار گرفته است. تا چنین سازمانی به وجود نیاید، امکان شرکت در وضعیت سیاسی، امکان گره یابی با نیازمندیهای زنده گی زحمتکشان و در نهایت امکان حصول هژمونی سیاسی-اندیشه یی برای برهم زدن مناسبات اجتماعی-اقتصادی، هرگز به وجود

نخواهد آمد. سیاست‌بازانی که این موضوع را در نیافته اند و آنانی که عمداً با بهره برداری از وفاداری عاطفی و سنتی بخشی از بازمانده های جنبش نسبت به حزب دموکراتیک خلق افغانستان به اغوای آنها مشغول اند، دیگر موضع مخالفان عینی جنبش چپ و انقلابی را احراز کرده اند. باید این پندار واهی را کنار گذاشت که گویا شرکت کردن در حاکمیت کنونی یا رفتن به پارلمانی که جز وسیله یی برای قانونگذاری در جهت منافع نیرو های مسلط خارجی، چیز دیگری نیست، وضع زنده گی مردم را بهبود خواهد بخشید. شرح وضعیت عینی کشور نشان میدهد که دستگاه کنونی حاکمیت چقدر با منافع خلق در تضاد قرار دارد. پس آن شمار از اعضای دیروز ح.د.خ.ا. یا دیگر سازمانهای چپ که شرکت در حاکمیت را وسیله یی برای دفاع از منافع مردم تلقی میکنند، یا اینکه از وضعیت، تحلیل دقیق ندارند، یا به گونه دماغوژیک توجه مبارزان را از وظیفه اصلی منحرف میسازند، در واقعیت امر به حاکمیت خدمت میکنند. اقدامات شان، آنگونه که بهره برداری تبلیغاتی غرب از ترکیب **نارکو-پارلمان** افغانستان نشان داد، به سود امپریالیزم و سیطره امریکا تمام میشوند و هیچگونه دگرگونی مثبت در زنده گی مردم به وجود نمی آورند.

رفقا،

در چند ماه اخیر نزدیک شدن مبارزان اصیل راه آرمانهای زحمتکشان به نهضت آینده افغانستان، سرعت کسب کرده است. همچنان بسیاری از رفقای که نگرشی همسو با نگرش ما دارند و در دیگر سازمانها عضو هستند، پیوند های شان را با ما نزدیکتر ساخته اند و به یقین در انتظار روزی اند که در تشکل حزب مردم افغانستان، سهم شایسته شان را بگیرند.

همانگونه که در کنفرانس سراسری سازمان ما خاطر نشان ساخته بودم یاد آور میشوم که **'تشکل اندیشه یی'** نسبتاً به قوام رسیده است و ما باید با جدیت تمام انرژی مان را به **'تشکل سازمانی'** معطوف بداریم. باید از همین امروز کارزار عظیم جلب و جذب را راه اندازیم و نهضت آینده را به یک سازمان نیرومند انقلابی که توانمندی **برگزاری نخستین کنگره گسترده-بنیاد حزب مردم افغانستان** را حاصل کند، مبدل سازیم.

شاید کسی ایراد گیرد که پاسخ به آن تابلوی تاریک زنده گی مردم که در بالا ارایه شد، چگونه میتواند یک کارزار جلب و جذب به یک سازمان باشد؟ چنین ایرادی لابد از سوی کسی پیش کشیده میشود که به رابطه بین دو بُعد زنده گی جامعه یعنی ابعاد ذهنی و عینی کم بها میدهد. دگرگون ساختن وضع کنونی جامعه، مداخله در جریان عینی روند های

واقعیت است، یعنی یک مداخله ذهنیست. به دیگر سخن، مشمول ساختن عنصر آگاه ذهنی در جریان رویدادها، مداخله کردن در روند عینی واقعیت است. این مداخله صرف از سوی یک نیروی ذهنی اجتماعی میسر است و بس. در جهان امروزی، حزب همین نیروی ذهنیست که میتواند در روند عینی رویدادها مداخله کند. اگر میخواهیم جامعه افغانی را دگرگون سازیم، ناگزیریم چنان نیروهای ذهنی را به وجود آوریم که با داشتن پایگاههای لازم انسانی و تکیه گاههای بایسته عینی و مادی، سمت روند رویدادها را تغییر دهند. جامعه امروز افغانی، آنگونه که در بالا دیدیم، آبستن خیزشها و عصیانهای خود انگیخته است. این جامعه نیروی لازم ذهنی را برای به فرجام رساندن مطالباتش در اختیار ندارد. **پس باید چنین نیرویی را ایجاد کرد.** ایجاد چنین نیرویی وقت زیادی را در بر خواهد گرفت. اگر تاریخ تنها همین امکان را در برابر ما قرار داده است، نباید از دامنه زمان هراسید. **انقلاب کار یک شبانگاه نیست، وظیفه چند نسل است.** باید امر انقلاب را با شکیبایی یک بیابانگرد دنبال کنیم!

و اما در عمل چی باید کرد؟!

با در نظر داشت آنچه گفتیم، فرصت آن رسیده است تا هر رفیق را در برابر وظایف مشخص عملی اش قرار دهیم: هر فدراسیون، هر سازمان شهری و هر عضو نهضت آینده وظیفه دارد تا برنامه و تقویم مشخص جلب و جذب را تدوین نموده، آنرا عملی نماید. باید با هر کسی که با بینش ما همسوئی نشان میدهد، تماس بگیریم، اهداف و روشهای مبارزه سیاسی و اندیشه‌ی بی مان را توضیح دهیم و از آنان به طور پیگیر درخواست پیوستن به مبارزه دسته جمعی کنیم. **دیگر مرحله پاسیف پیوستن مبارزان پیگیر به سازمان ما سپری گردیده است، باید به طور فعال به سراغ رفقای دیروزی رفت، به اقناع آنها پرداخت و آنان را به سوی نهضت جلب کرد.**

البته، رفقا، نباید از یاد بُرد که ما تنها با جوانان طرف نیستیم که با پیوستن به سازمان، آینده خود را خواهند ساخت، بل، با رفقای طرف هستیم که تا حتی چهل سال زنده گی شان را در مبارزه سیاسی و انقلابی گذرانده اند، یعنی دارای یک "سرگذشت مشخص سیاسی" با یک "تاریخ فردی مبارزه" اند. اینان، لاجرم، با فردیت ساخته شده خود دو باره مشمول مبارزه دسته جمعی خواهند شد. برای بسیاری از آنان باری دیگر شرکت کردن در یک

سازمان، ایجاد گر دشواریهای معین روانی خواهد بود که ما باید با هشیاری و حوصله مندی متوجه آنها باشیم. وضعیت جدید، خواهان برخورد های در خور و شیوه های مناسب برای ایجاد فضای تفاهم رفیقانه است. تحکم، تفوق جویی، "بینش همسانسازی" اعضای سازمان براساس یک الگوی ذهنی و در نظر نگرفتن "تاریخ فردی" آدمها، با اصول سازمانی و نگرش تیوریک ما از "تشکل آگاهانه" مغایرت دارند. پراتیک سازمانی ما و توقع برای ایجاد یک انضباط آگاهانه باید جداً در تلفیق با فردیت تمام اعضای سازمان مطرح گردند. **انضباط سرباز خانه یی جایی در نهضت آینده افغانستان ندارد!**

رفقا، تشدید کار در داخل کشور به منظور پخش اندیشه های ما، ترغیب برای ایجاد تشکلهای و حلقهات با در نظر داشت فضای حاکم اختناق در کشور، باید با پیگیری ادامه یابد. با نیرومند تر شدن سازمان ما، قطب جاذب برای تسریع تشکل مبارزان پیگیر چپ در داخل کشور مؤثر تر میگردد.

رفقا،

در شرایطی که ارتجاع داخلی در پیوست با امپریالیزم مصروف ایجاد نهاد های حاکمیت دوامدار خویش است، ما باید مصروف ایجاد سازمان زحمتکشان افغانستان گردیم. هرگونه اقدام پیش از وقت سیاسی، بدون در نظر داشت تناسب نیروها، در حکم پشت پا زدن به آرمانهای خلق است. بدون «**حزب مردم افغانستان**» تلاشهای داد خواهانه ما به رویاهای سترونی مبدل خواهند شد که در فراموشخانه های تاریخ رسوب خواهند کرد!

- **افتخار به آنانی که پایداری در سنگر دفاع از منافع زحمتکشان را برگزیده اند!**
- **به پیش به سوی تدویر کنگره اساسگذار حزب مردم افغانستان!**

www.ayenda.org